

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به روایات دو قاعده فراغ و تجاوز بود، گفتیم حالا مدتی عبارت نخوانیم این یکی دو روز هم بقیه روایات را تمام بکنیم ان شا الله تعالی.

از جمله روایاتی که در این جا آمده عرض کردیم در جامع الاحادیث باب ۱۵ در قاعده تجاوز در باب خلل است و باب شانزدهش در قاعده فراغ است، این روایت اسماعیل ابن جابر را ایشان در این جا از کتاب استبصار آوردند و عرض کنم که چون گاهی اوقات بحث می شود که آیا در استبصار حدیثی هست که در تهذیب نباشد این را مثلا از استبصار آوردند اما ظاهرا احتمالا نسخه اشتباهی دارد.

مرحوم شیخ در استبصار از کتاب الرحمة سعد ابن عبدالله که دیگر وضعش تا حد زیادی روشن شد از احمد ابن محمد، عرض کردیم غالبا سعد از احمد اشعری نقل می کند لکن به قرینه این که گفته عن ابیه ظاهرا مراد احمد برقی است چون پدر اشعری خیلی کم نقل می کند فوق العاده و در این مقداری که من الان امروز اجمالا در همین معجم آقای خوئی دیدم دارد که برقی پدر از این عبدالله ابن

مغیره نقل بکند لکن پدر اشعری را فعلا ندیدیم، به ذهن می آید که احمد ابن محمد همان برقی باشد عن ابیه، درست هم هست، مشکل علمی ندارد چون سعد رحمه الله از کتاب احمد برقی نقل کرده ایشان هم از پدرش، به احتمال بسیار بسیار قوی پدرش هم از کتاب مرحوم عبدالله ابن مغیره، احتمالا نسخه عبد الله ابن مغیره که قم آمده یکیش هم این باشد چون طرق متعدد دارد طریق برقی پدر، چون

ایشان کوفه بودند از کوفه به قم آمدند یک مقدار از کتب را با خودشان به قم آوردند که مثلا کتاب عبدالله ابن مغیره باشد، احتمالش خیلی قوی است، آن وقت مصدرش روشن می شود که کتاب عبدالله ابن مغیره است، عرض کردم مرحوم عبدالله ابن مغیره روایاتی که مثلا حالت شذوذ دارد را دارد که منفرد است، خود ایشان منفرد است و جای دیگر نیامده است لکن فوق العاده جلیل القدر و ثقه و

بزرگوار است چون دیگر نمی خواهیم خیلی از بحث خارج بشویم انصافش روایاتش زیاد است توش شذوذ هم هست و روایاتش خب

بزرگواری ایشان که خودش اما عجیب این است که کتبش خیلی جا نیفتاده بوده، مقدار معتابهی از روایاتش الان در کتب اربعه شاید بالای پانصد مورد به روایت ایشان باشد، این که شاید می گویم چون آقای خوئی یک عددی دادند اما چون ایشان مکررات را حساب نکردند من روی آن حساب نمی کنم و حدودا می گویم و إلا ایشان پانصد و خرده ای مورد دادند، عدد را معین کردند، عرض کردیم آقای خوئی متأسفانه روایاتی را که فرض کنید در کافی آمده و بعد هم مرحوم شیخ در تهذیب نقل کرده با همان سند یعنی آنی که توش عبدالله مغیره است آقای خوئی این ها را دو تا حساب کردند با این که دنیا یکی اند، یا همان روایت در کتاب فقیه هم هست دو تا حسابش کردند با این که دنیا یکی اند، بله اگر روایاتی در تهذیب باشد و در استبصار باشد یکی حساب کردند، این درست است این جا را یکی حساب می کنیم.

پرسش: چون مولفش یکی است؟

آیت الله مددی: آهان چون گفتند استبصار تکرار تهذیب است مثلاً.

به هر حال عرض کردم از لحاظ فنی این عددی که در کتاب مرحوم استاد آمده این عدد خیلی قابل اعتنا نیست، مضافاً که ایشان فقط کتب اربعه را دارند، غیر کتب اربعه را متعرض نشدند، حالا إن شا الله اگر وقتی و صحبتی شد آن جا بحث می کنیم که راه این کار چیست.

پرسش: استاد چطور از تعدد نقل روایات ایشان نتیجه نمی گیرید که کتاب هایش معروف بوده؟ چون سند مکرر نیست؟

آیت الله مددی: ببینید عبارات نجاشی را دیگر نمی خواستیم بخوانیم، شما ما را وارد کردید، عبارات نجاشی را در عبد الله ابن مغیره بیاورید و از اولش بخوانید

عن اسماعیل ابن جابر، عرض کردیم اسماعیل ابن جابر در کتاب نجاشی تصریحاً اسماعیل ابن جابر جعفری آمده، و ایشان هم اصرار روی مطلب دارد و عرض کردیم اصحاب چون اسماعیل ابن عبدالرحمن جعفری هم داریم، بین این دو تا که اگر روایتی به عنوان اسماعیل جعفری بود مردد است، بحث مفصلی کردند که اصلاً چون بنای ما این است که حتی وارد هم نشویم، فقط یک اشاره بکنیم و

عرض کردیم مرحوم آقای تستری انصافاً تا آن جایی که من می دانم شاید اولین شخصی باشد، موفق شدند که البته کامل نتوانستند اثبات بکنند که اسماعیل ابن جابر جعفری نیست، و جعفری همان اسماعیل ابن عبدالرحمن است و من عرض کردم خوب دقت بکنید اصلاً این ها دو طبقه اند، دو تا اسماعیل جعفری کاملاً متغایرنند، این اسماعیل ابن جابر ایشان صاحب کتاب است و از اصحاب موسی ابن جعفر است اصولاً و حضرت صادق، آن اسماعیل ابن عبدالرحمن واقعاً جعفری است، آن از خاندان جعفری است که در کوفه بودند و آن اسماعیل ابن عبدالرحمن صاحب کتاب نیست، او ظاهراً چون پدرش یعنی خود عبدالرحمن می گویند خدمت پیغمبر رسیده کوچک بوده قبل از بلوغ مثلاً سیزده چهارده ساله، با پدرش خدمت پیغمبر رسیده یعنی پدر عبدالرحمن اسلام آورده لذا عادتاً این پسر باید زمان حضرت سجاد و اوائل امام صادق باید فوت کرده باشد، پدرش باید صحابی باشد، صحابی نه یعنی پیغمبر را دیده اما این دومی امام صادق و موسی ابن جعفر، پس اسماعیل ابن عبدالرحمن از امام باقر نقل می کند و ایشان صاحب کتاب هم نیست، اشتباه نشود، راوی است، مؤلف نیست و لذا هم نجاشی شرح حالش را نیاورده چون اسماعیل ابن عبدالرحمن مؤلف نیست، اما اسماعیل ابن جعفر.

پرسش: شاید ده بیست سال با هم در طبقه شان

آیت الله مددی: بله، بیشتر شاید، اصلاً دو تا هستند، اشتباه نمی شود، حالا آقایان نوشتند اسماعیل جعفری مردده بینهم، نه.

یکی از حضار: عبدالله ابن مغیره ابومحمد البجلی مولی جندب ابن عبدالله ابن صوفیان العلقی الکوفی ثقة ثقة، لا يعدل به احد من جلالته و دینه و ورعه، روی عن ابی الحسن علیه السلام، قيل أنه صنف ثلاثين كتاباً

آیت الله مددی: ببینید تا قیل میگوید شخصی به آن بزرگواری، ایشان هم خب کتابشناس است و کارش فهرست است، می گوید قیل أنه صنف ثلاثين كتاباً، همین که گفت قیل معلوم می شود که نسبت کتاب یا فهرستی ایشان مشکل دارد.

پرسش: قیل تمریضیه است

آیت الله مددی: نه مثل نجاشی وقتی شناسد بگوید قیل، دیگر حساب بقیه پاک است، وقتی نجاشی بگوید قیل، حالا فرض کنید بنده یا بچه طلبه بگوییم یک بحث است، ایشان کتاب در فهرست دارد

یکی از حضار: والذی رأیت أصحابنا رحمهم الله یعرفون منها

آیت الله مددی: ببینید یعرفون منها، این تعبیر را دقت بکنید، آقایان چون بحث هایشان رجالی بوده به همان ثقة ثقة، لا یعدل إلا، به همان اکتفا کردند، این بخش فهرستی است و الذی رأیت اصحابنا، آن وقت نجاشی می گوید بزرگان در قم این ها را فقط می شناسند، سی تا کتاب، قیل، این یعرفون یعنی شاذ، بقیه کتب شاذ است، مجهول است چون معروف در مقابل منکر، والذی رأیت أصحابنا رحمهم الله یعرفون منها سه تا کتاب به نظر می رسد،

یکی از حضار: دو تا کتاب است کتاب الوضو و کتاب الصلوة

آیت الله مددی: خب اگر سی تا داشته باشد تازه اصحاب از این سی تا دو تا را می شناسند این معنایش این است که ایشان به لحاظ فهرستی کتاب هایش جا نیفتاده،

پرسش: پس چرا می گوید و قد روی هذه الكتب كثير من اصحابنا

آیت الله مددی: این دو تا که معروفند این ها را زیاد گفتند،

پرسش: این دو تا نیست که، هذه الكتب می گوید

آیت الله مددی: و قد رأیت اصحابنا یعرفون منها

یکی از حضار: کتاب الوضو و کتاب الصلوة

آیت الله مددی: مرادش جمع لغوی این دو تاست، خب معلوم است که با اولی نمی سازد و لکن روایات ایشان منحصر به این دو کتاب نیست، الان روایتی که ما از عبدالله ابن مغیره داریم منحصر به وضو و صلوة نیست لذا نسبیا خب در کتب اربعه حدود پانصد تا روایت زیاد است دیگر، نسبیا روایاتش زیاد است اما فهرستی و انصافا هم روایات شاذ دارد، همین الانش هم دارد مثلا اذا بلغ الماء قلتین این را عبدالله ابن مغیره نقل کرده کس دیگری الان نداریم و قلتین حدیث اهل سنت است، من نام عن صلوة العشاء اصبح صائما از منفردات است چون مرسل نقل کرده است، کسی به انازه ایان کتاب سکونی نقل نکرده است، مثلا شاید معروف ترین اصحاب ما از

سکونی غیر از نوفلی از کتاب سکونی یکی دو تا، ایشان شاید بیست تا، بیست و پنج تا، سی تا روایت، حالا به چیزی بیشتر، کسی که در اجلای اصحاب ما از کتاب سکونی منحصر به ایشان است، بقیه اجلایی که در این طبقه بودند یا می توانستند از سکونی نقل بکنند مثل مرحوم ابن ابی عمیر، یونس و دیگران، کلاً از سکونی هیچی نقل نکردند، علی ای حال یک مجموعه ای است که آدم وقتی نگاه می کند حس می کند که یک نوع البته، دقت بکنید این شذوذ منافات با وثاقت و جلالت ندارد، فرض کنید آقای خوئی بر عده ای از روایات چون در سند کامل الزیارات اعتماد می کردند الی آخره، این با جلالت شخص منافات ندارد، یک عده از روایات را صحیح می دانند که اصحاب صحیح نمی دانستند، یک عده از روایات را ضعیف می دانند که اصحاب صحیح می دانستند الی آخر این بحث، این منافات ندارد اما این معنایش این است که یک عده از روایات که شاذ بوده و اصحاب عمل نکردند و سندش هم هست ایشان عمل کردند، شذوذ فتوا یا شذوذ نقل این منافات با وثاقت و جلالت ندارد، اشتباه نشود نه این که ایشان روی ضعف بوده، نه، اجتهاد ایشان بوده و لذا هم عرض کردیم عبارت کشی که می گوید اجمعت الاصابة علی تصحیح که یکیش هم همین عبدالله ابن مغیره است مراد فقاهاست این هاست، این ها مردمان فقیه و بزرگواری هستند که اگر ثابت بشود که یک مطلبی را فتوا دادند آن فتوا درست است، عرض کردیم درست یعنی روی قواعد فتوا دادند نه این که مطابق واقع است، در فتوا مطابقت واقع را کسی نگاه نمی کند.

پرسش: حالا این روایت از آن کتاب معروفش است؟

آیت الله مددی: این هم ظاهراً از آن کتاب معروفش است. الان منحصر از راه عبدالله ابن مغیره به ما رسیده است.. بله در صلاتش است.

عن اسماعیل ابن جابر، البته مرحوم نجاشی، حالا تا این جا خواندیم بقیه اش، گفت عیب می جمله بگفتی هنرش نیز بگو، بعد از این دو کتاب یکی دیگر هم نقل می کند باز با سند

یکی از حضار: اخبرنا عدة من اصحابنا عن احمد ابن محمد سعيد

آیت الله مددی: ابن عقده، ببینید ایشان مستقیم به کوفه رفت، غالبا ایشان به قم می آید این جا مستقیم به کوفه رفت، عادتاً هم باید این کار را می کرد، ایشان در فهرست کوفه باید می رفتند چون این شخص کوفی است.

یکی از حضار: قال حدثنا جعفر ابن محمد ابن عبید الله عتبة

آیت الله مددی: درست نمی شناسیم، احتمالا مشایخ زیدیه هم باشد، البته این جعفر ابن محمد ابن عبید الله به نظرم توثیق شده یکی از حضار: یعنی پدرش؟

آیت الله مددی: آن وقت جز اجلای طائفه است، اهل کوفه

یکی از حضار: قال: حدثنا أيوب بن نوح عن عبد الله بن المغيرة. و له كتاب الزكاة و كتاب الفرائض و كتاب في أصناف الكلام آیت الله مددی: عرض کردم بعد از آن دو تا عجیب است، باز سه تای دیگر را هم نام می برد.

پرسش: استاد یعنی این سه تا را خود ایشان مسلم می داند از او

آیت الله مددی: نمی دانم، خدا توفیق بکند نجاشی را احضار بکنیم! فعلا ما ، چون اولش یک جور می گوید بعد باز دو مرتبه سه تا را اسم می برد

پرسش: شاید منظورش این است که آن دو تا مشهور است ولی این سه تا را

آیت الله مددی: ظاهرش این است و إلا تفکیک این سه تا از آن دو تا، لکن ما الان در مجموعه روایات از عبدالله ابن مغیره در غیر این ها هم داریم،

پرسش: این سه تا از آن قیل است

آیت الله مددی: تازه قیل سی تا بود، حالا تمام این ها را هم جمع بکنیم پنج تا می شود، آن دو تا اولی و این سه تا، همه اش را که با هم بریزیم پنج تا می شود، باز با ثلاثین خیلی فاصله دارد، صنف ثلاثین کتاب

پرسش: این ثلاثین کتاب به عنوان باب است یا واقعا کتاب بود؟

آیت الله مددی: ظاهراً کتاب بود، نمی دانم چیست، عرض کردیم این ها ابهام هایی است یعنی یک شخصیت بزرگی است، آن وقت اگر نجاشی قیل بگوید معلوم می شود کتاب هایش مشکل دارد و من فکر می کنم مشکل سر وثاقت و جلالت ایشان نیست، اصحاب ما یکمی گاهی اوقات مطالب برایشان جا نمی افتد، وثاقتش جای بحث نیست، ذوق فقهیش این است، فرض کنید به کتاب سکونی اعتماد کرده ابن ابی عمیر اعتماد کرده این هیچ منافات با جلالت انسان ندارد، عده زیادی الان هستند، مشهور علمای ما که روایت سکونی را قبول نکردند آقای خوئی صحیح می داند، خب این منافات ندارد و لذا ما هم همیشه می گوئیم آقای خوئی فقیه اصولی هستند اما آرای شاذ هم دارند، ظاهراً در اصول مثلاً مرحوم شیخ هادی تهران هم همین طور بوده معروف به مکفّر، خب خیلی کتاب قشنگی نوشته محجة العلماء، خیلی آزاد فکر می کند قشنگ لکن خب شاذ است، متأسفانه الان در دنیای اصول ایشان مهجور است یعنی در حوزه ها مطرح نیست، این جلالت انسان و عظمت انسان و وثاقت انسان ربطی به این قسمت ندارد، این اشتباه نشود نه این که در ایشان اشکالی بوده.

بعد طریقتش را به آن سه کتاب بگویید!

یکی از حضار: أخبرنا أحمد بن علی بن العباس قال: حدثنا أحمد بن محمد بن یحیی عن جده قال: حدثنا سعد قال: حدثنا الحسن بن علی بن عبد الله بن المغيرة عن جده.

آیت الله مددی: این کتاب به طریق ابن نوح به قم رفته، آن طریق کوفه بود، معلوم می شود در قم هم غیر از این نسخ مشهوری که در کوفه بوده سه نسخه هم در قم از مرحوم ابن عقده، البته عن جده که غلط است عن ابیه باید باشد

یکی از حضار: احمد ابن محمد ابن یحیی عن جده

آیت الله مددی: غلط است، باید عن ابیه باشد

به هر حال این سند توسط ابن نوح که استاد ایشان است از پسر محمد ابن یحیی عطار رفته به قم. چون من سابقاً هم عرض کردم نمی خواستم حالا وارد بحث فهرستی بشویم، مرحوم عبدالله ابن مغیره نوه ای دارد به نام حسن ابن علی ابن عبدالله ابن مغیره، این در قم

آمده، قمی ها از ایشان نقل می کنند، از عجائب این است که این نوه هم شاذ است مثل مرحوم جد، این هم شهرتی ندارد اما ایشان هم فوق العاده جلیل القدر است، خود نوه هم جلیل القدر است، ایشان به قم رفت از راه احمد ابن محمد ایشان قمی است، پدرش هم قمی است، عن سعد، رفت به طریق سعد و آن هم از جناب مستطاب نوه ایشان، آن هم فوق العاده جلیل القدر است، آن هم شذوذ دارد.

پرسش: نجاشی هم این کتب نزد خودش بوده یا نه؟

آیت الله مددی: این دو تا را می گوید قبول می کند، رایت اصحابنا.

پرسش: اصل نسخه پیشش بوده؟

آیت الله مددی: نه گاهی اوقات در اجازات این ها هست.

پرسش: یک توضیح مختصری هم درباره کتاب فی اصناف الکلام هم توضیح مختصر بفرمایید.

آیت الله مددی: آن به ما نرسیده، عادتاً باید این تالیف باشد، عادتاً تالیف مثل بحث کلام و این ها باشد، روایت شاید نباشد احتمالاً، خود عبد الله ابن مغیره را از اول و صفش را بخوانید

یکی از حضار: أبو محمد البجلی مولی جندب بن عبد الله بن سفیان العَلَقی، کوفی، ثقة ثقة، لا يعدل به أحد من جلالته و دینه و ورعه، روی عن أبي الحسن موسى عليه السلام.

آیت الله مددی: مشعر به این که آن کتاب مثلاً اصول باشد ندارد.

علی ای حال روایات اسماعیل ابن جابر، اسماعیل ابن جابر را هم که بحث نکردیم چون اگر بحث بکنیم و بخواهیم با تمام خصوصیاتش بگوییم تقریباً طول می کشد، اسماعیل ابن جابر، احتمال این که مرحوم آقای تستری دادند ایشان خثعمی باشد شواهدی تاییدش می کند غیر از شواهدی که ایشان فرمودند

یکی از حضار: خثعم محله است؟

آیت الله مددی: نه عشیره است، به نظرم خثعم اسم زن هم باشد خثعم بنت فلان.

پرسش: مبهم

آیت الله مددی: آن مرئه خثعمیه از خثعم بوده نه این که، اصلا به نظرم این کتاب انساب سمعانی را دارید خثعمی را ببینید، انصافا این کتاب خیلی مفیدی است در کتابخانه انسان باشد، خیلی مرد پر اطلاعی است، فوق العاده است، خیلی فوق العاده است، واقعا آدم نگاه می کند می بیند چقدر خون دل خوردند تا خراسان و ماورای النهر حتی یک دهات مجهول که شاید الان وجود خارجی هم ندارد، می گوید یک شب آن جا بودم لقیّت به فلان، خیلی عجیب است در این دهات دورادور بلخ و مرو و بخارا، ایشان بغداد بوده تا آن جاها رفته، بعدش هم مثل این که بیش از یک سفر رفته است، هر جا در هر دهکوره ای یک عالمی، آخوندی چیزی بوده ایشان ملاقات کرده و اجازه گرفته و یک چیز تازه ای، خیلی انصافا آدم، ماها که؛ گفت اغتبط این از اغتباط هم گذشته که این ها.

یکی از حضار: نه در الانساب توضیح در مورد خثعم بوده نه در تهذیب الانساب، این شخص را نگفته اما درباره اش توضیح زیادی

داده

آیت الله مددی: بخوانید

یکی از حضار: الخثعمی ... هذه النسبة الى خثعم، منهم ابو عبدالله مصعب ابن المقدم الخثعمی الکوفی من اهل الکوفه (بقیه مبهم) و

سفیان الثوری

آیت الله مددی: علی ای حال این خیلی عجیب است، غالبا ایشان توضیح می دهد، حالا این که ایشان توضیح نداده خیلی عجیب است.

در این که عشیره ای هست بحث ندارم اما این که کسی که اسمش خثعم است به نظرم زن است مثل قاموس را هم نگاه بکنید، تاج

العروس بهتر توضیح می دهد، این هم خیلی کتاب خوبی است، این تاج العروس هم انصافا در لغت و غیر لغت، بعضی از آقایان دیدم

بخش تراجمش را اصلا استخراج کردند چون به مناسبت هایی خیلی تراجم خوب دارد، علی ای حال قشنگ نوشته است.

پرسش: سنی است؟

آیت الله مددی: ظاهرا بله، اهل یمن است، ساکن مصر است و در مصر هم وفات می کند

عن إسماعيل بن جابر، قال: قال أبو جعفر (ع) إن شك في الركوع بعد ما سجد فليمض

یکی از حضار: و بعد گفته و من بنی خثعم مالک ابن عبدالله و چند نفر را نام برده. باز توضیح درباره خثعم نداده است، و قیل و به

سمیت القبيلة، از قطرب نقل می کند الخثعمة (مبهم ۲۲) الجسد بالدم، آخرش می گوید قیل و به سمیت القبيلة،

آیت الله مددی: به یعنی حتما مرد است، زن نیست دیگر، این که شما فرمودید اسم یک نفر را نام برده چون شاید خون آلود شده چون

می گوید خثعمه مردی است که خون آلود باشد، این خون آلود شده آن وقت به او خثعمی گفتند. اگر درست باشد اسم شخص است

پس من که گفتم اسم زن است اشتباه کردم، معلوم می شود اسم مرد است. و به سمیت الخثعم یعنی عشیره را به این شخص، همان

شخصی که قبل از این اسم برده، این حتما خون آلود بود.

علی ای حال در روایت اسماعیل ابن جابر قال قال ابو جعفر علیه السلام، دیگر ما این همه کلمات شیخ را توجیه می کنیم این یکمی

توجیهش برای ما مشکل است، البته ظاهرش این است که شیخ اشتباه نکرده، معلوم می شود اصلا کتاب الرحمة سعد مشکل داشته

چون این کلام به ابو عبدالله است، مال ابو جعفر نیست اصلا، اصلا اسماعیل ابن جابر ابو جعفر را درک نکرده است. خیلی بعید است این

مطلب، البته عرض کردم که اگر بخواهیم وارد اسماعیل ابن جابر و درک ابو جعفر طول می کشد، شیخ در رجال خودش اسماعیل ابن

جابر را در اصحاب ابی جعفر آورده، اسماعیل ابن جابر را آورده لکن ظاهرا منشأش همین روایت بوده، این روایت درست نیست،

اسماعیل ابن جابر حالا خثعمی باشد یا نه ایشان ابو جعفر را درک نکرده است، جز اصحاب ابو جعفر نیست.

علی ای حال دیگر عرض کردم بخواهم توضیح بدهم این یک عبارتی است که شیخ آورده و تصادفا نسخ شیخ هم این جا مختلف

است، در یک نسخه دارد اسماعیل ابن جابر الخثعمی در اصحاب ابو جعفر که آقای تستری به همین تمسک کرده است، باز آقای خوئی

نقل کردند و فی نسخة اسماعیل ابن جابر الجعفی، خود نسخه رجال شیخ هم اختلاف دارد، به هر حال ما توضیح دادیم که این اسماعیل

ابن جابری که مرحوم شیخ در اصحاب باقر علیه السلام آوردند این ظاهرا غلط است، علی کل غلط است، اسماعیل جعفی هم باشد

غلط است، اسماعیل ابن جابر هم باشد غلط است، هر دو غلط است، عرض کردم چون طول می کشد دیگر فعلا بحث را برای بعد می گذاریم

و ثانيا اصولا اصولا ببینید البته عرض کردم من هم هنوز نمی دانم یعنی واقعا بینی و بین الله خود من هم دقیقا نمی دانم چه شده، ظاهرا دیگر باید اشکال را به کتاب سعد بن زیدیم، راهی غیر از مرحوم سعد ندارد، به نظرم اشکال را به نسخه کتاب الرحمة سعد، غیر از این الان راهی نداریم، این صفحه ای که الان می خوانم صفحه ۲۹۹ است در باب ۱۵، همین روایت را در صفحه ۲۸۵ در باب ۱۱ آورده، خود این آقا هم زیرش نوشته و هذه قطعة مما قد مضی، ببینید در این جا روایت کامل است، در همین حدیث شماره دو باب ۱۵، همین سند سعد بن احمد عن ابيه عن عبدالله بن مغيرة عن اسماعيل ابن جابر عن ابي عبدالله عليه السلام، این درست است.

فِي رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يَسْجُدَ سَجْدَةً مِنَ الثَّانِيَةِ حَتَّى قَامَ فَذَكَرَ وَهُوَ قَائِمٌ أَنَّهُ لَمْ يَسْجُدْ قَالَ فَلْيَسْجُدْ مَا لَمْ يَرْكَعْ فَإِذَا رَكَعَ فَذَكَرَ بَعْدَ رُكُوعِهِ أَنَّهُ لَمْ يَسْجُدْ فَلْيَمْنُصْ عَلَى صَلَاتِهِ حَتَّى يُسَلِّمَ ثُمَّ يَسْجُدْهَا فَإِنَّهَا قَضَاءٌ. وَقَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّ شَكَّ فِي الرُّكُوعِ بَعْدَ مَا سَجَدَ، اَيْنَ اَيْنَ جَاسَتْ بَا اَيْنَ يَكِي اِسْت.

پرسش: روایت یکی است؟

آیت الله مددی: بله اصلا یکی است.

حالا این هم برای ما تعجب آور است، واقعا خود ما اصلا نمی فهمیم، در تهذیب هر دو را با هم آورده، در استبصار اینی را که اول خواندیم در صفحه ۳۵۸ آورده با ابوجعفر، این ذیل را، صفحه بعدیش عن ابوعبدالله آورده، این صدر را آورده، اصلا نمی فهمیم شیخ چرا این کار را کرده چون یک سوال دارد که در سجود قیام می گوید اگر رکوع نکرده برنگردد، دوم شک در رکوع می کند در حال سجده، این دومیش، دو تا سوال است، در این روایت کلا دو تا حکم است و هر دو هم مفتی به است و هر دو هم بین اصحاب قبول شده است، دقت کردید چه می خواهیم عرض بکنم؟

و عجیب این است که در تهذیب، و مصدر هم یکی است، در هر دو مورد مصدر یکی است، فقط در تهذیب پشت سر هم آورده، در استبصار، صفحه دست راستی ذیلش آورده که الان داشتیم می خواندیم و ابوجعفر هم نوشته، صفحه بعدی از همان مصدر سعد و احمد صدرش را آورده عن ابی عبدالله، به نظرم می آید شاید در کتاب سعد یک مشکلی بوده، اگر شیخ این مقدار اشتباه بکند ابوجعفر با ابوعبدالله خیلی مشکل است و احتمال می دهیم مرحوم شیخ دیده در این روایت اسماعیل ابن جابر عن ابی جعفر، خیال کرده اسماعیل ابن جابر از ابی جعفر نقل می کند، منشا اشتباه کتاب رجالش هم این جاست، ظاهرش این است که از این که اعتماد کرده سهو قلم نیست پس اشکال را به نظر ما بر می گردد به کتاب الرحمة سعد، فعلا دست ما به ایشان می رسد، فعلا به کس دیگری نمی رسد، فعلا مشکل را به ایشان، ظاهرا در کتاب الرحمة سعد ابن عبدالله این حدیث بوده پشت سر هم که در تهذیب نقل کرده و ابوعبدالله و تفکیک هم شده یکیش ابوجعفر است و یکیش ابوعبدالله است.

پرسش: مبهم

آیت الله مددی: ظاهرا، ظاهرا پشت سر هم، چون در کتاب الرحمة به مناسبتی تفکیک هم کرده است مثل این که شیخ در این جا تفکیک کرده، احتمالا استبصار از تفکیک کتاب الرحمة گرفته است، غرض به هر حال پس معلوم شد این که اسماعیل ابن جابر به حسب قاعده ای که ما می گوئیم جز اصحاب الباقر نوشته شده به خاطر این نسخه کتاب سعد است و این هم غلط است، این نسخه هم غلط است، خود سعد نقل کرده قال ابوعبدالله، همین را از ابوعبدالله نقل کرده و شواهد هم موید این است که اسماعیل ابن جابری که از موسی ابن جعفر نقل می کند از ابی جعفر نقل نمی کند. پس بنابراین این مقداری که این جا آمده قال ابوجعفر ظاهرا باید قال ابوعبدالله باشد، در خود کتاب الرحمة سعد هم ابوعبدالله آمده نه این که ما فقط استظهار می کنیم.

پرسش: مبهم

آیت الله مددی: خلاف ظاهر است.

پرسش: مبهم

آیت الله مددی: چرا داریم که اشتباه از کس دیگری نقل شده باشد.

إِنْ شَكَّ فِي الرُّكُوعِ بَعْدَ مَا سَجَدَ فَلْيَمْضِ

البته فلمیض بنا بر قواعدی که ما عرض کردیم اصل غیر محرز در می آید، اصلاً وقتی گفت فلمیض مضی یعنی اصل عملی، چون سلوک عملی می گوید این کار را بکن، این کار را بکن یعنی اماره نیست.

وَإِنْ شَكَّ فِي السُّجُودِ بَعْدَ مَا قَامَ فَلْيَمْضِ

بعد می فرماید: كُلُّ شَيْءٍ شَكٌّ فِيهِ مِمَّا قَدْ جَاوَزَهُ وَدَخَلَ فِي غَيْرِهِ فَلْيَمْضِ عَلَيْهِ.

این ها فقط بحثی که کردند الان بحث شده، این کل شیء شک فيه شامل قاعده فراغ و تجاوز هر دو می شود یا یکی، انصافاً که روایت قاعده تجاوز است، این شیء را بگوییم هم جزء را شامل است، این بحث هایی که الان هست، انصافاً خیلی، لذا ما عرض کردیم روایات را بخوانیم بعد این بحث را بکنیم که می شود دو تا را گفت یا نه، این روایت که مال قاعده تجاوز است، البته ما داریم در قاعده فراغ هم که به عنوان مضار و خرج است اما این روایت که قاعده تجاوز است، این که هی بیاییم زور بزنیم کلمه شیء را به معنای جامع بین کل و جز و قابل تصور است یا نه، این حرف ها ظاهراً خیلی مبنای اساس و درست ندارد، خیلی واضح است که روایت کل شیء شک فيه قد جاوزه و دخل فی غیره فلمیض علیه، این هم راجع به این روایت

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ